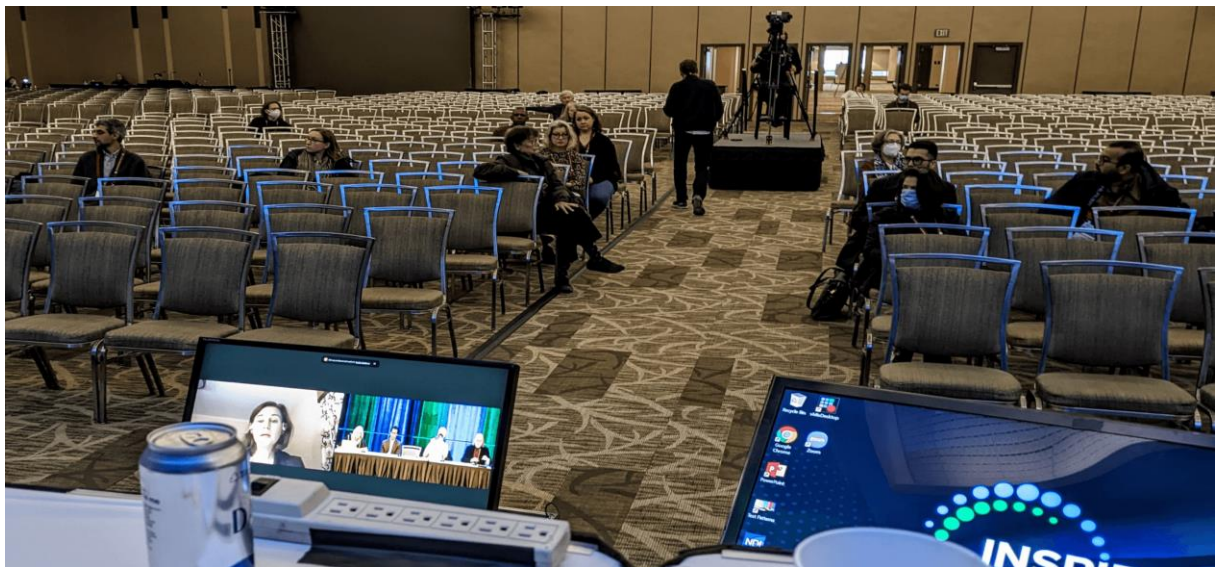


نویسنده: دوید پرایس «David Price» .
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2022-11-18» .
برگردان: «پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»» .

سکه یا مهر بزرگ باهم : درس های مردم شناسان پس از دو دهه عملیات ناکام ضد شورش آمریکا در افغانستان آموخته شد

The Great COIN Con: Anthropologists' Lessons Learned After Two Decades of America's Failed Counterinsurgency Operations in Afghanistan



من اظهارات زیر را برای جلسه ای نوشتم که با موضوع "جنگ: مناظر متضاد، پیامدهای ناراحت کننده" در نشست سالانه انجمن مردم شناسی آمریکا (AAA) در سیاتل [یک شهر بندری در ساحل غربی ایالات متحده است] هفته گذشته برگزار شد. این جلسه کمی از نسخه اولیه ای که من از آن مطلع بودم حدود 14 ماه پیش تغییر کرد، درست زمانی که نیروهای آمریکا بی درحال خروج از افغانستان بودند، زمانی که **نانسی شپر هیوز** پیشنهاد تشکیل یک وبینار [تعریف: **وبیناریک رویداد زنده است که به صورت آنلاین با هدف آموزش یا اطلاع رسانی به مخاطبان مجازی در مورد یک موضوع برگزار می شود.....تفصیل توسط این قلم**] را در مورد درس های احتمالی انسان شناسی آموخته شده پس از دوده خستونت و آسیب های خستونت و آسیب های روانی آمریکا بی داد. افغانستان این منجر به چندین بار تکرار شد، از جمله تلاش های AAA [at the American Anthropological

Association's] برای شرکت دادن رئیس جمهور پیشین افغانستان و مردم شناس **اشرف غنی** (که در آن زمان مخفی شده بود) در نوعی جلسه آنلاین که در آن او به هیچ وجه مستقیم با پاتل ما درگیر نمی شد، اما به نوعی ارائه خوشبختانه این اتفاق نیفتاد و در جلسات سالیا نه ما برنامه ریزی برای یک پتل انجام شد.

جلسه ما در یک سالن رقص وسیع که تقریباً خالی بود که شاید 20 نفر در آنجا حضور داشتند، که به نظر من به نوعی نشان دهنده کامل علاقه آمریکا به فراموش کردن این آخرین کارزار نظامی شکست خورده آمریکا بود. همکاران من در مورد موضوعات مختلفی بحث کردند. **دایان توبر** زمینه وسیع تری را برای جلسه و اعتراضات در ایران فراهم کرد، **نسیم فکرت** جزئیاتی را در مورد آزار و اذیت و قتل عام شیعیان هزاره در افغانستان ارائه کرد، **امیلی کانال**-عدالت تحولات جنگ در اوکراین را تشریح کرد، **نظیف شهرانی** توضیحاتی ویرانگر ارائه کرد. انتقاد از شکست انسان شناسی در مطالعه کافی جنگ های معاصر و حکومت فاجعه بار **غنی** در افغانستان، و اشاره می کند که مردم شناسی (anthropology's) تاکنون تنها دورنمای دولت به وجود آورده است، **جومو کنیا تا** که نیروهای استعمارگر را به چالش کشید و **اشرف غنی** که استعمار نور را پذیرفت. از آنجایی که همکاران من اطلاعات مستقیم بیشتری در مورد افغانستان داشتند، من اظهارات خود را در درجه اول بر تعامل نهادی مردم شناسی با این جنگ، اشغال و چه درس هایی می توان از تمایلات نظامی برای استفاده از مردم شناسی برای کنترل چنین وضعیت غیرقابل کنترلی آموخت.



بدیهی است که بسیاری از مردم شناسان در جهان پس از 11 سپتامبر صحبت کردند و هشدار دادند که برنامه های نظامی ایالات متحده در افغانستان نمی تواند آنطور که وعده داده شده عمل کند، و به جای صرف (15) دقیقه من فقط با شعار "ما به شما گفتیم"، ارزش بررسی چند راه را دارد. که سازمان های نظامی و اطلاعاتی سعی کردند از انسان شناسی برای این کمپین ها استفاده کنند و چرا این کار مؤثر نبود. از آنجایی که سیاستمداران ایالات متحده، مردم، و شاید تا حدی کمتر ارتش، علناً در مورد آنچه در این جنگ بسیار اشتباه رخ داده است، ارزیابی نکرده اند، باید در نظر گرفت که چگونه وعده های دروغین مبنی بر ضد شورش (COIN در زبان نظامی) پیروزی های آمریکا را به همراه خواهد داشت. به این آشفتگی اضافه شد.

یکی از کارهایی که جنگ در افغانستان انجام داد این بود که انجمن مردم شناسی آمریکا را وادار کرد تا یک بار دیگر با خطرات تسلیحاتی شدن دانش انضباطی ما توسط سازمان های نظامی و اطلاعاتی مقابله کند. سابقه طولانی این نهادها در تلاش برای استفاده از انسان شناسی برای جنگ

وجود دارد. و ما نند کمپین‌های نظامی گذشته، پنتاگون و آژانس‌های اطلاعاتی امیدوار بودند «فرهنگ» بتواند مشکلات نظامی را حل کند. با ردیگر، مردم ادعاهای مضحکی در باره قدرت عملیات ضد شورش هماهنگ فرهنگی کردند. بسیاری از ادعاها آشکارا بی‌پایه بودند، اما از آنجا که آنها آنچه را که می‌خواستند بشنوند به رهبران غیرنظامی و نظامی گفتند، این ادعاها آزادانه جریان یافت. اغلب با پادشاه‌های قابل توجهی برای کسانی که این داستان‌ها را تعریف می‌کنند. همانطور که تبلیغ‌کنندگان می‌دانند که برچسب‌گذاری تاکتیکی بر محصولات بی‌ارزش (چراغ قوه، چاقو، لباس زیر، هر چیز دیگری...) اعتماد مصرف‌کننده را افزایش می‌دهد، (TRADOC) فرماندهی آموزش و دکترین ارتش ایالات متحده) شروع به ارائه همه چیز به عنوان ضد شورش کرد - بالیو مورد علاقه من هر دوی این قلاب‌ها را به عنوان «تاکتیکی» ترکیب کرد. ضد شورش» و شور و شوق مخاطبان آنها افزایش یافت.

پس از دو سال در افغانستان، همه ما به طور فزاینده‌ای این ادعاها را شنیدیم که ضد شورش (COIN) می‌تواند پیروزی نظامی و ثبات سیاسی را به ارمنان بیاورد. گروهی از کارشناسان ضد شورش ظاهر شدند و با اطمینان ادعا کردند که دانش فرهنگ و آداب و رسوم محلی می‌تواند به راحتی به نفع آمریکا و آینده افغانستان مهندسی شود. به زودی ادعاهای ایالات متحده در مورد "جنگ هوشمند" جایگزین ادعاهای قدیمی "بمب‌های هوشمند" شد. و البته، هیچکدام باهوش نبودند و آنطور که ادعا می‌شد کار نمی‌کردند. و اکثر مردم شناسان این را مزخرف می‌دانستند.

ما برای مردمی که می‌خواستند تضمین کنند که این یک باتلاق دو دهه‌ای نخواهد بود، خوب عمل کرد.

ژنرال پترانوس از یک دستورالعمل جدید ضد شورش دفاع کرد که این ابزار هوشمند تسخیر را در بر می‌گرفت. ارتش یک حمله رسانه‌ای انجام داد و با کمک انتشارات دانشگاه شیکاگو، این کتابچه راهنمای جدید را در اختیار عموم مردم آمریکا قرار داد - این فقط تلاشی برای به دست آوردن قلب و ذهن مردم در افغانستان و عراق، مردم آمریکا (که جنگ را درک نکردم) در یک کمپین ضد شورش داخلی هدف قرار گرفت تا آنها را متقاعد کند که این می‌تواند یک جنگ پیروز با این تاکتیک‌های ضد شورش هوشمند باشد. این کمپین تبلیغاتی داخلی شامل شیرین‌کاری‌های روابط عمومی می‌شد، مانند این که **جان ناگل با جان استوارت** در دپلوی شومده‌ای شد که اگر از حکمت این دستورالعمل جدید ضد شورش پیروی کنیم که پیام آن را می‌توان اینگونه خلاصه کرد، پیروزی آمریکا به دست می‌آید: «مودب باشید، حرفه‌ای باشید». برای کشتن آماده باش - سخنی که نشان می‌دهد ما انسان‌شناسان برای آموزش اشکال فرهنگی مناسب از «مودب» به کسانی که آماده کشتن می‌شوند، نیاز داریم.

اما شکاف‌هایی بین ادعاهای عمومی و اقدامات خصوصی وجود داشت. این کتابچه راهنمای جدید به شدت از نوشته‌های مردم‌شناسی منسوب نشده استفاده می‌کرد، در حالی که اسناد داخلی فاش شده نشان می‌داد که ارتش به درک فرهنگی انسان‌شناسی به عنوان ابزاری برای استفاده در آنچه ارتش به طور خصوصی «زنجیره کشتار» می‌نامید مینگرید. ادعاهای مبنی بر تقویت روشنفکری ضد شورش عبارت بودند از لباس پوشیدن، منحرف کردن توجه از شکست اجتناب‌ناپذیر، و مفاهیم نظامی فرهنگ ثابت شد که بیش از آن که پیچیده باشند، پیچیده بودند. این تقلب بزرگ سکه بود، که بر دروغ بزرگ فشار می‌آورد که عملیات ضد شورش مسلحانه با فرهنگ فرهنگی به نحوی مهندسی پیروزی‌های نظامی و ایجاد دولت‌های محلی که با منافع ایالات متحده همسو خواهند بود. گویی ریزه کاری‌های تیزبینی فرهنگی می‌تواند یک تهاجم و اشغال خسونت‌آمیز را استتار کند. مقاله بزرگی از

روشل دیویس و همکارانش وجود دارد که این ایده را نقد می‌کند که نشان ندادن پایین یا پاهایتان به مردم می‌تواند باعث شود فراموش کنند که به کشورشان حمله می‌کنید .

ضد شورش استرالیا باعث شد که **دیوید کیلکن** به یک "نظریه پرداز" کلیدی سکه ایالات متحده تبدیل شود. **کیلکن** نسخه مخصوص به خود را از «قوم‌نگاری درگیری» داشت، اما برخلاف بسیاری دیگر، او اعتراف کرد که برای اینکه ضد شورش بتواند کار ساز باشد، آمریکایی‌ها باید برنامه او را برای مدت طولانی - بیست سال یا بیشتر از ضد شورش شدید - حفظ کنند. چنین طرح‌هایی آشکارا حتی پس از دو دهه شکست خوردند. **دکتر کیلکولن** بعداً اصرار داشت که هرگز واقعاً فرصت اجرای طرح کامل خود را پیدا نکرد و ادعا کرد که تیم COIN قبل از اینکه بتواند ساعت را تمام کند از کار افتاده است. اما چنین شکایت‌هایی این واقعیت آشکار را نادیده می‌گیرد که: آمریکایی‌ها حوصله عملیات ضد شورش 20 ساله را ندارند. پیشنهاد در غیر این صورت مانند این است که بگوییم از آنجایی که از نظر فنی امکان رشد سیب زمینی در ماه وجود دارد، مزارع ماه می‌توانند گرسنگی جهان را کاهش دهند. تصورات مبنی بر اینکه ایالات متحده قرار است این کار را برای چندین دهه انجام دهد، زیرا از نظر تئوری امکان‌پذیر بود، در آن زمان آشکارا پوچ به نظر می‌رسید.

بنام‌ترین این میدان‌های ضد شورش البته، سیستم‌های زمین‌انسانی بود. پنتاگون تقریباً سه چهارم میلیارد دلار را در **Human Terrain** هدر داد، که آن را به بهترین پروژه «انسان‌شناختی» تاریخ تبدیل می‌کند - به جز یک چیز: این واقعاً یک پروژه انسان‌شناسی نبود. همه دشوار است که **HTS** را نوعی کلاهبرداری خود فریبنده نبینیم، پیروی از الگوی شناخته شده‌ای که در آن وعده‌های بسیار خوب برای فتح و اشغال مسالمت‌آمیز به افراد غیرنظامی و نظامی مایل فروخته می‌شد .

نمی‌دانم سه چهارم میلیارد دلار کجا رفت، اما برای کسی که این موضوع را ردیابی کند، یک پروژه کتاب ارزشمند خواهد بود. به عنوان یک محقق مشتاق سوابق عمومی و آشنا با تعهدات گزارش دهی پیمانکاران خصوصی، متذکر می‌شوم که این یک پروژه تحقیقاتی قابل انجام است. تحقیقات ارتش در سال 2010 به این نتیجه رسید که زمین‌انسانی «مملو از اتلاف، کلاهبرداری و سوء استفاده» است، در حالی که در سال 2015 یواس‌ای تودی متوجه شد که با نگرانی‌های اخلاقی از جمله «اتهام پر کردن برگه زمانی و آزار و اذیت جنسی» با کارمندان که سالانه 280000 دلار درآمد دارند «برای کاری که انجام می‌دهد» مواجه است. شک بازرسان انجام شده است. و کسانی که ادعاهای جسورانه‌ای برای **HTS** داشتند کجا هستند؟ استیو فونداکرو یک مدیر بخش در سن خوزه، مونتگومری مکزیک، استاد کالج جنگ نیروی دریایی است، در حالی که سایر کارمندان **Human Terrain** هر گونه اشاره به این شغل را از رزومه‌های خود حذف کرده‌اند، و سعی می‌کنند گذشته را به گونه‌ای دفن کنند که گویی هرگز اتفاق نیفتاده است. اما البته، این اتفاق افتاد. من فرض می‌کنم چیزی شبیه به آن در نهایت دوباره به عنوان یک مزاحم جذاب تغییر نام‌گذاری شده، با نامی جدید و وعده‌های غیرممکن‌تر، شاید با فناوری‌های جدید هوش مصنوعی که نوید می‌دهند به راحتی مهره سخت فرهنگ را برای برخی از مأموریت‌های نظامی امپراتوری که هنوز محقق شده‌اند، بشکنند، تکرار شود. اینطور نیست که آمریکا از شکست‌های سکه‌ای خود در ویتنام آموخت. و همین اجتناب ناپذیر بودن ظاهراً عود است که اهمیت درس گرفتن از این فاجعه دردناک را افزایش می‌دهد .

اشتباه نکنید: برخی از عملیات های ضد شورش (مانند ارائه خدمات بهداشتی محلی، تهیه مواد پزشکی یا آموزشی وغیره) می توانند کارهایی مانند افزایش اتحادها، کاهش تنش ها یا به تاخیر انداختن یا شاید جلوگیری از قیام ها را انجام دهند. اما ضد شورش به سادگی نمی تواند به پیروزی های نظامی که کیلکن، پترائوس و دیگرانی که بر این فاجعه افزودند، دست یابد. همه عملیات های ضد شورش خارجی بامسائل مشروعیت جدی روبرو هستند که عملیات ضد شورش داخلی با آن مواجه نیست، زیرا عملیات های داخلی برای برخی از مردم مشروعیت دارند. به همین دلیل است که HTS تلاش کرد و از بازیگران محلی برای تقویت مشروعیت استفاده کرد، اما چنین تاکتیک هایی برای مدت طولانی جواب نمی دهند. زمانی که ارتش خود را متکی به ضد شورش برای موفقیت نظامی در یک درگیری خارجی می بیند، قبلاً شکست خورده است.

پیروزی های نظامی که به شدت بر ضد شورش متکی است در تاریخ نا در است. برخی از مورخان ضد شورش استدلال می کنند که تنها نمونه واقعی قرن بیستم در مالایا بریتانیا رخ داده است که مستلزم سه دهه کار و هزینه های فشرده بریتانیا می باشد. یک دهه پیش، یک فرمانده فرانسوی در توضیح اینکه چرا فرانسوی ها دیگر به ضد شورش اعتقادی ندارند، گفت: «اگر نیاز به استفاده از ضد شورش دارید، به این معنی است که کل جمعیت سوژه جنگ شده اند، و شما برای همیشه در آنجا خواهید ماند. یا باختی.»

بسیاری از چیزهایی که ممکن است درباره این خرابکاری «درس های آموخته شده» باشد در آن زمان آشکار بود: بدیهی بود که افراد ترسیده عموماً انتخاب های هوشمندانه انجام نمی دهند، و زمانی که رهبران در حالتی که قبلاً بیش از حد نظامی شده، ترسناک هستند و به دنبال بهانه ای برای افزایش هستند. بودجه های نظامی که قبلاً زشت و ناپسند بود، موارد احتمالی کمی وجود داشت که به هر کسی که سعی می کرد با این افراد منطقی صحبت کند، پاداش می داد، به ویژه که مسئولین با تغذیه از ترسی که منتشر می کردند در جای خود ننگه داشتند. اما با در نظر گرفتن درس هایی که از آشفته گی های در هم تنیده تلاش های ضد شورش آمریکا در افغانستان آموخته ام، خبرهای خوب و بد را می بینم.

اول خبر خوب خبر خوب این است که AAA، به عنوان یک سازمان، در برابر بسیاری از این موارد مقاومت کرد. این مانع از وقوع آن نشد، اما به انسان شناسی کمک کرد تا در همه این ها غرق شود. این در خلاً اتفاق نیفتاد، تلاش های فعالان انجمن کمک کرد تا سازمان را تقویت کند تا کدهای اخلاقی خود را تقویت کند، برنامه هایی مانند *Human Terrain* را محکوم کند، شرکت انسان شناسان را در جلسات بازجویی محکوم کند، و فضا را برای کسانی از ما که متعهد به عدم حمایت از ضد شورش هستند، باقی گذاشت. تا حدی، خبر خوب این است که یک بار دیگر: کنشگری و صحبت کردن مهم است.

AAA همه چیز را درست انجام نداده است، اما برای اینکه تصور کنید چقدر اشتباه متوجه نشدید، آنچه را که برای پسر عموها یمان در انجمن روان شناسی آمریکا (APA) اتفاق افتاد، در نظر بگیرید، زیرا انجمن حرفه ای آنها شکنجه را به روش های تکان دهنده ممکن می سازد. اگر این کار را انجام نداده اید، گزارش مستقل هافمن 2014 را بخوانید که جزئیات آن چه در APA رخ داده است. این یک نقشه راه پر زحمت از فساد نهادی است که نشان می دهد وقتی دولتمندان به آنها می گفت نگران نباشند، افراد باهوش چگونه به راحتی اصول اخلاقی را کنار گذاشتند - مثل این است که هرگز نام استانی میلیگرام را ننشیده اند. این روان شناسان معتقد بودند که حضور آنها در بازجویی های سخت می تواند از وقوع اتفاقات وحشتناک جلوگیری کند که البته مزخرف بود. این مشارکت آنها را به بخشی از روند شکنجه تبدیل کرد

هنگامی که سیا و پنتاگون پس از 11 سپتامبر به AAA نزدیک شدند و به دنبال درج آگهی های استخدام در نشریات ما بودند، انجمن ما در حالی که از مسائل اساسی سیاسی چنین کاری پرهیز می کرد (بعدی که برای بسیاری از ما مهم است) کمیسیونی را تأسیس کرد. مسائل اخلاقی موجود در چنین سؤالاتی را در نظر بگیرید. و سپس از این توصیه ها پیروی کردیم، که دستورالعمل هایی را ارائه می کردند که به ما کمک می کرد در شن های روانی که روان شناسان را فراگرفته بود غرق نشویم .

این خبر خوب است، اکنون خبر بد. خبر بد این است که من شک دارم که آمریکا چیزهای ارزشمندی (که به یاد خواهد آورد) از جنگ افغانستان آموخته است. هیچ حساب ملی در مورد آنچه اتفاق افتاد وجود نداشت و من انتظار ندارم که چنین شود. دوده پیش، نتیجه برای بسیاری از ما بدیهی به نظر می رسید، و هیچ کس در قدرت آن زمان نمی خواست این را بشنود و آنها نمی خواهند آن را در زمان بعدی (Raytheon ، Xe که قبلاً به نام بلک واتر شناخته می شد)، Haliburton et al-enriching بشنوند. کمپن می رسد و احتمالاً مجبور خواهیم شد دوباره آن صخره لعنتی را به بالای تپه ببیچانیم - و حتی اگر این کار بد است، لعن کردن به سرنوشت و عقب انداختن آن سنگ مهم است زیرا تاریخ پر از تغییر است، و ما نمی دانیم که سیستم در نهایت کی خواهد بود. خرابی و مردم گوش خواهند کرد. اما روزی شکسته خواهد شد، پس باید به تلاش ادامه دهیم، زیرا هیچ چیز برای همیشه ماندگار نیست.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله :

دیوید پرایس استاد مردم شناسی در دانشگاه سنت مارتین است. آخرین کتاب او «وضعیت نظارت آمریکایی: چگونه جاسوسان ایالات متحده در مورد مخالفان» است که در این ماه توسط انتشارات پلوتو منتشر شد.

..... **با تقدیم احترامات** «2022-11-20»